

بازخوانی آیات جهاد با تأکید بر اندیشه مغنیه و سید قطب

خدیجه احمدی بیغش* - زهرا برزویی**

۸۲

قرآن پژوهی

چکیده

جهاد از احکام کاربردی الهی، به معنای بذل مال و جان برای گسترش اسلام است که همواره مفهوم، کیفیت و گستره آن محل تضارب آراء مفسران فرق اسلامی بوده که برخی از این واکنش‌ها از اصول و مبانی مذهب تفسیرکنندگان تأثیر گرفته است. برخی از تفسیرهای مذاهب سبب شده اسلام، مورد حمله دشمنان واقع شود و از طرفی در عصر حاضر گروه‌های معاند و تکفیری با استناد به برخی آیات و تفسیرهای مذاهب، اقدام به کشتار پیروان سایر مذاهب با نام جهاد کرده و موجب ایجاد چهره‌ای خشونت طلب از اسلام نزد جهانیان شده‌اند. پژوهش پیش رو درصدد پاسخگویی به این سؤال است که دو تفسیر «الکاشف» مغنیه از شیعه و «فی ظلال القرآن» سید قطب از اهل سنت آیات جهاد را چگونه تفسیر کرده‌اند و چه برداشتی از این آیات ارائه نموده‌اند. بررسی توصیفی تحلیلی این مسئله نشان می‌دهد وجه اشتراک دیدگاه مغنیه و سید قطب از آیات جهاد، نشان دادن چهره صلح طلبانه اسلام و مبارزه علیه متجاوزان و استعمارگران است. آنان با تقسیم جهاد به دو قسم جهاد دفاعی و ابتدایی، هدف آن را دفاع از اسلام و مسلمانان و دفع موانع گسترش اسلام بیان کرده‌اند. همچنین در بیان وجه افتراق دیدگاه تفسیری این دو مفسر حاکی از آن است که مغنیه با استفاده از برخی مفاد آیات، عصمت پیامبر ﷺ را ثابت نموده و جهاد ابتدایی را تنها با اذن معصوم صحیح می‌داند. وی رژیم صهیونیستی و آمریکا را مصداق دشمنان کنونی اسلام معرفی می‌کند. اما

* دکترای تفسیر تطبیقی، استادیار و عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، «نویسنده مسئول». (kh.ahmadi@modares.ac.ir).
** کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ (zborzuei@yahoo.com).

سید قطب از مفاد برخی آیات، عدم عصمت پیامبر ﷺ را نتیجه گرفته و تنها شرط جهاد را وجود یک رهبر مؤمن دانسته است. او رژیم‌های کمونیستی را مصداق دشمنان معاصر اسلام بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، شروط جهاد در شیعه و اهل سنت، آیات جهاد، الکاشف، فی ظلال القرآن.

مقدمه

قرآن کریم آیات متعددی پیرامون جهاد مطرح کرده و جایگاه آن را در دین اسلام آشکار می‌کند. در صدر اسلام مسلمانان تا زمانی که در شهر مکه ساکن بودند اجازه جهاد نداشتند و تنها پس از هجرت به یثرب و با نزول آیه: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظِلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذُنُوبِهِمْ لِقَدْ يُرِيدُ﴾ (حج: ۳۹) به آنان مجوز جهاد داده شد و در پی آن، قرآن پژوهان و مفسران به تحلیل جهاد اسلامی پرداخته‌اند. جهاد به معنای بذل مال و جان برای گسترش اسلام و شعایر دینی است. برداشت مثبت و منفی مفسران شیعه و اهل سنت از این آیات موجب ایجاد جنگ کشتار و خونریزی و یا جلوگیری از آن در کشورهای اسلامی شده است. از این رو تفسیر آیات جهاد می‌تواند نقش موثری در نشان دادن چهره واقعی اسلام داشته باشد. در عصر حاضر دشمنان اسلام از بیم گسترش نفوذ و اقتدار دین اسلام و مسلمانان، با ایجاد اختلاف میان پیروان مذاهب اسلامی، به صورت علنی در عرصه بین‌الملل به دنبال تضعیف آن برآمده و مانع از قدرت‌یافتن تمدن اسلامی شده و تلاش گسترده‌ای برای تسلط‌یافتن بر کشورهای اسلامی به‌کار گرفته‌اند. برداشت و تفسیر به‌رأی‌های انحرافی از آیات جهاد توسط گروه‌های تکفیری، منجر به ایجاد تکفیر و کشتار پیروان سایر ادیان و مذاهب شده و با مخدوش کردن دین اسلام، آن را دینی خشونت‌طلب جلوه کرده و با توسل به زور و اجبار، دیگران را به پذیرش اسلام وا می‌دارند. بررسی تطبیقی تحلیلی دیدگاه دو مفسر معاصر شیعه و اهل سنت، یعنی محمدجواد مغنیه در «تفسیر الکاشف» و سید قطب در «تفسیر فی ظلال القرآن»، درباره تفسیر آیات جهاد، نشان می‌دهد با وجود شباهت‌هایی که در زمینه مسئله جهاد در بعد تئوری و راهکارهای عملی دارند، رویکردهای متفاوتی نیز ارائه داشته‌اند. بخشی از این تفاوت به رویکردهای ناشی از اختلاف میان شیعه و اهل سنت است و بخش دیگر ناشی از دیدگاه خاص هر یک از آنها نسبت به مسئله جهاد است. نگارش تفسیر الکاشف شیعه هم‌زمان با جنگ‌های

داخلی لبنان و جنگ اعراب با اسرائیل صورت پذیرفته و مغنیه با تفسیر این آیات و طرح مسائل و دسیسه‌های سیاسی اسرائیل، به مبارزه با تحریف اسلام پرداخته است. سید قطب نیز از نخستین رهبران جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر اهل سنت است که اندیشه‌هایش موجی از تنفر شدید نسبت به فرهنگ غرب را ایجاد کرده و با ضروری دانستن جهاد علیه حکومت‌هایی که به قوانین الهی بی‌توجه هستند، با عضویت در جماعت اخوان المسلمین و تأثیرگذاری بر آن توانست لقب «پدر جنبش‌های مسلمانان در سراسر جهان» را از آن خود کند و بر گروه‌های جهادی تأثیر فراوانی گذارد. بنابراین مغنیه و سید قطب در تلاش بودند تا هر نوع برداشت تکفیری و خشونت‌طلبانه‌ای را از اسلام نفی نمایند.

این تحقیق با پرداختن به وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌ها دو تفسیر معاصر شیعه و اهل سنت یعنی الکاشف و فی ظلال القرآن، درصدد است دیدگاه حقیقی اسلام از آیات جهاد را ارائه نموده و برداشت‌هایی اجتماعی از این آیات را به شیوه صحیح تبیین نماید.

الف. پیشینه تحقیق و مفهوم‌شناسی

قبل از ارائه مباحث اصلی اشاره‌ای کوتاه به پیشینه موضوع خواهد شد تا وجه تمایز مقاله حاضر با سایر نگاه‌ها مشخص گردد و همچنین به مفاهیم پرکاربرد پرداخته می‌شود تا تعاریف مورد نظر نگارنده تبیین شود.

۱. پیشینه تحقیق

تاکنون نگاه‌های متعددی در خصوص آیات جهاد به نگارش در آمده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مقاله «جهاد در اندیشه سید قطب»، نوشته محمدرضا باغبان‌زاده، مجله سراج منیر (۱۳۹۵)، تنها به مفهوم جهاد از دیدگاه سید قطب پرداخته است. مقاله «برداشت‌های القاعده از افکار جهادی سید قطب»، نوشته مجید فاطمی‌نژاد، مجله سراج منیر (۱۳۹۲)، اندیشه‌های تکفیری‌ای که از دیدگاه‌های سید قطب در گروه انحرافی القاعده تفسیر به‌رأی شده، مورد اشاره قرار گرفته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «بررسی تأثیر اندیشه‌های سید قطب بر نگرش روحانیون انقلابی ایران نسبت به غرب در دوران قبل از انقلاب»، نوشته محمدعلی همتی، دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۹۱)، اندیشه‌های اجتماعی سید قطب در آیات جهاد را که تأثیر به‌سزایی در جنبش‌های سیاسی داشته، مورد بررسی قرار داده است. مقاله «مکتب عماد مغنیه شیوه‌های نوین در جهاد و مبارزه»، نوشته انوشه صبری، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام (۱۳۹۷)، دیدگاه تفسیری

مغنیه در تفسیر الکاشف در مورد جهاد ابتدایی یا دفاعی را مورد بررسی قرار داده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «اندیشه‌های سیاسی سید قطب و تأثیر آن بر جنبش‌های معاصر مصر»، نوشته احمد حکیمی پور، دانشگاه تهران (۱۳۷۳)، اندیشه‌های سیاسی سید قطب در آیات جهاد را که تأثیر به‌سزایی در انقلاب مصر داشته، مورد بررسی قرار داده است.

اما تحقیقی که به بررسی دیدگاه‌های تفسیری محمدجواد مغنیه شیعی در تفسیر الکاشف و سید قطب سنی در تفسیر فی ظلال القرآن، در آیات جهاد مورد تطبیقی و تحلیل قرار داده تا از پس بیان این وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنها تبیینی بهتر و صحیح از آیات جهاد ارائه گردد.

۲. مفهوم جهاد

جهاد از ریشه «جهد» به معنای مشقت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۶/۱)، اصل واحد در این ماده بذل طاقت و نهایت سعی تا حد ممکن است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲۸/۲). این ریشه در باب مفاعله به‌صورت جهاد و مُجاهدَه به‌کار می‌رود که در لغت به معنای ادامه جهد (همان) و یا صرف نیرو برای راندن و دفع کردن دشمن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۲۴/۱) و هر چیزی است که انسان را به سختی اندازد؛ و به معنای زمین سخت و مسطحی است که کوهی نزدیکش نباشد، خواه گیاهی در آن بروید یا نروید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۳/۳-۱۳۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۶/۳). جهاد در اصطلاح شرعی به معنای بذل مال و جان برای گسترش اسلام و شعایر دینی است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۰/۳؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۳/۲۱) این واژه گاهی به‌صورت اسم به معنای جنگ به‌کار می‌رود و بدان جهت جنگ را جهاد می‌گویند که نوعی تلاش توأم با رنج است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۷۸/۲). جهاد چون از باب مفاعله است، در مواردی به‌کار می‌رود که نوعی مشارکت، تقابل و رقابت در آن وجود دارد. بنابراین در جهاد معمولاً طرف دیگری هم در کار است و هر دو طرف برای پیروزی بر دیگری هر چه در توان دارند به کار می‌گیرند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹/۱) اندیشمندان اسلامی جهاد را به دو نوع جهاد ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌کنند. جهاد ابتدایی به معنای جنگ با کافران و مشرکان برای دعوت آنها به اسلام، قبل از آنکه آنها اقدام به جنگ با مسلمانان کنند را جهاد ابتدایی می‌نامند (آخوندی و دیگران، ۱۳۷۸: ۴۶/۱-۴۷). جهاد دفاعی نیز هرگاه کسان اسلام و نظام اسلامی یا امنیت جامعه و سرزمین اسلامی یا گروهی از مسلمانان، مورد تهدید قرار گرفت، بر همه مسلمانان واجب است که با بذل جان و مال خویش، تجاوز دشمن را دفع نمایند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷)

محمدجواد مغنیه در تفسیر فی ظلال القرآن به معنای لغوی جهاد اشاره‌ای ننموده ولی مراد از آن را در اصطلاح قرآنی، مقاومت کردن و به‌کاربردن نهایت تلاش در برابر دشمنان برای پیروزی اسلام

دانسته است (مغنیه، ۱۳۸۶: ۵۷۲/۱) سید قطب نیز در تفسیر الکاشف واژه جهاد را در واژه دفاع گسترش داده تا شامل انواع جهاد بشود (شاذلی، ۱۳۸۷: ۱۸۵/۳).

ب. اشتراکات «الکاشف» و «فی ظلال القرآن» در تفسیر آیات جهاد

مقایسه دیدگاه‌های محمدجواد مغنیه شیعی در تفسیر الکاشف و سید قطب اهل سنت در تفسیر فی ظلال القرآن که با توجه به شرایط کشورهای اسلامی در عصر معاصر اقدام به ارائه تفسیر مفصلی از آیات جهاد نموده‌اند، در دو بعد مباحث نظری و راهکارهای عملی جهاد در اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته تا با ارائه دیدگاه صحیح اسلام از حکم الهی جهاد، آرا انحرافی در خصوص این آیات را تبیین نماید.

۱. مباحث نظری آیات جهاد

مهم‌ترین مباحث نظری مربوط به آیات جهاد از دیدگاه دو تفسیر «الکاشف» و «فی ظلال القرآن» عبارت است از:

۱/۱. حکمت تشریح جهاد

خداوند متعال در سال‌های نخست دعوت اسلام در مکه بر اساس حکمت‌هایی مسلمانان را از جهاد منع کرده بود، اما پس از هجرت به مدینه به آنان اجازه جهاد می‌دهد. از جمله آیاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان را از جهاد منع می‌دارد، آیه ذیل است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (نساء: ۷۷)

محمدجواد مغنیه معتقد است در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه زورمندان که این دعوت را مخالف منافع خویش می‌دیدند به مخالفت برخاستند؛ اما حمایت‌های ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله مانع از کشتن آن حضرت می‌شد. از این رو مشرکان برای براندازی اسلام و دست برداشتن مسلمانان از این دین به شکنجه مسلمانان روی آوردند. اما پس از هجرت به مدینه که تعداد مسلمانان افزایش یافت و توان دفاع از خویش را پیدا کردند، خداوند به آنها فرمان جهاد داد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۵۹۹/۲-).

سید قطب افزون بر این دیدگاه حکمت‌های دیگری را برای خودداری از جنگ در مکه بیان نموده، از جمله: ۱. مطیع کردن طبع سرکش مسلمانان در برابر فرمان رهبر جامعه (شاذلی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۱)؛ ۲. شکیبایی مسلمانان در برابر آزاری چون محصور شدن آنان در شعب ابی طالب توسط مشرکان، باعث برانگیختن غیرت سایر اعراب و رفع حصر اقتصادی بنی‌هاشم شد (همان)؛ ۳. در ابتدای دعوت اسلام اگر به مسلمانان اجازه دفاع داده شد، به معنای اجازه برای جنگ با خانواده‌هایشان بود (زیرا خانواده‌هایشان بعضاً غیرمسلمان بودند). این امر قطعاً به ضرر اسلام و از هم گسیختن خانواده‌ها می‌شد. اما پس از هجرت به مدینه شرایط دگرگون شد و در آنجا توانستند با قدرت حاکم بر مکه مبارزه کنند (همان، ۲۸۱-۲۸۲).

پس از هجرت به مدینه، مسلمانان توان مبارزه با دشمن را پیدا کردند. مغنیه و سید قطب معتقدند آیه: ﴿الَّذِينَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج: ۳۹) نخستین آیه‌ای است که به مسلمانان اجازه جهاد داده شده است: (مغنیه، ۱۳۸۶: ۵/۵۴۴؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۲۸۰/۱) نزول این آیات در زمانی بود که مشرکان رسالت پیامبر ﷺ را مانع از رسیدن به منافعشان دانسته و با آن مخالفت می‌کردند. در این شرایط خداوند به مؤمنان اجازه جهاد داد تا جامعه اسلامی با وجود نیروی بازدارنده جهاد مانع از گسترش فساد و خونریزی ستمگران در زمین و مانع جنگ‌های فرقه‌ای میان مردم گردد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱/۲۴۵-۲۴۶)؛ چراکه پیکار میان خیر و شر دائمی است. پیروان باطل همواره تلاش می‌کنند تا دل‌های مردم را از حق برگردانند و دست برنمی‌دارند مگر اینکه با نیرویی همانند خودشان با آنها مقابله شود. از این رو پس از آنکه نیروهای حق برای دفاع آماده شدند، خدا نیز دفاع از آنها را بر عهده می‌گیرد و چون مورد ستم قرار گرفته‌اند، حق دفاع از خود را به آنها می‌دهد (سید قطب، ۱۳۸۷: ۴/۶۷۴-۶۷۶).

۱/۲. اقسام جهاد

فقها به اعتبار انگیزه مسلمانان برای آغاز جهاد، آن را به دو دسته ابتدایی و دفاعی تقسیم کرده‌اند. مغنیه و سید قطب ضمن پذیرش این تقسیم، نکاتی را درباره هر یک از آنها بیان کرده‌اند. مغنیه معتقد است: اسلام جنگ را برای دفاع از جان، دفع تجاوز و علیه تجاوزگران و یا به منظور نابودی کسانی که نسبت به خدا کفر ورزیده، بنا به تشخیص امام معصوم علیه السلام یا نائب او، جایز دانسته و جهاد را تنها جهاد دفاعی نمی‌داند (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱/۶۸۶-۶۸۳)؛ زیرا آنها تلاش می‌کنند

با هر روشی حتی اگر با شیوه قرآن در تضاد باشد، به دفاع از اسلام برخاسته و در برابر دشمنان اسلام که این آیین را دین جنگ می‌دانند، با استناد به جنگ‌های عصر پیامبر ﷺ بیان می‌دارد جنگ‌های آن دوران دفاعی بوده نه تهاجمی. وی در ذیل آیه: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَمَانُوا بِكُمُ الْيَوْمَ﴾ (بقره: ۱۹۰) بیان می‌دارد جایز بودن جنگ برای دفاع از جان را بدین معنا نیست که جهاد برای از بین بردن کفر و تجاوز جایز نباشد؛ زیرا در این آیه حصر به کار نرفته، پس بدین معنا نیست که «با کسانی که با شما نمی‌جنگند، نجهاد کنید» (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱/۵۲۵-۵۲۸).

سید قطب اسلام افراد را به پذیرفتن عقیده خود مجبور نمی‌سازد، بلکه حکومت‌ها و اوضاع را مورد تهاجم قرار می‌دهد تا افراد را از تأثیرات فاسد آنها رهایی بخشد (سید قطب، ۱۳۹۳: ۶۳). جهاد ابتدایی را بدون هیچ شرطی جایز دانسته و معتقد است حق هر انسانی است که هیچ قدرتی وی را از پذیرش دین باز ندارد و اگر فرد و گروهی این دعوت را نپذیرد، کسی حق ندارد مانع از پذیرش سایر افراد شود؛ بلکه باید پیمان بندند که آزادی و امنیت دعوت اسلامی را تأمین کرده و هر کس آن را پذیرفت با هیچ ترفندی از دین خویش برنگردند. در غیر این صورت وظیفه مؤمنان است که به نبرد با این افراد برخیزند (سید قطب، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۲-۲۸۳). وی معتقد است می‌توان در مفهوم واژه دفاع تغییر ایجاد کرد و به معنای «دفاع از خود انسان و دفاع در برابر هر چیزی که آزادی انسان را محدود و مقید سازد، بیان داشته است (سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۱۸۵). به همین دلیل است که نباید جهاد در اسلام را به جهاد دفاعی محدود کرد. زیرا جهاد حرکتی در راستای آزادی انسان‌ها، با بهره‌گیری از تمام ابزارها امکانات است. پس نمی‌توان آن را به جهاد دفاعی محدود کرد (سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۱۸۵-۱۸۴). وی معتقد است کسانی که جهاد در اسلام را تنها محدود به جنگ دفاعی می‌دانند، گمان کرده‌اند با حذف کردن برنامه این دین، بدان خدمت شایانی می‌کنند، در حالی که برنامه اسلام، از میان برداشتن تمامی طاغوت‌هاست تا موانع موجود میان مردم و پذیرش اسلام را از بین ببرد (سید قطب، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۴).

سید قطب بیان می‌دارد: قاعده: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره: ۲۵۶) در اسلام به معنای تحمیل عقیده با شمشیر نیست، تا با این تهمت به اسلام جنگ میان استعمار و مسلمانان را جنگ عقیده دانسته و جهاد را واجب بدانند (سید قطب، ۱۳۸۷: ۱/۴۴۶-۴۴۷). این افراد برنامه مخالفت قرآن با تحمیل عقیده و برنامه نابود کردن حکومت‌هایی که میان مردم و اسلام مانع ایجاد می‌کنند را در هم می‌آمیزند. در حالی که اینها دو برنامه جداگانه هستند (سید قطب، ۱۳۹۳: ۴۳). بنابر دیدگاه او اسلام

برای تحقق اهداف مهمی جهاد را واجب نموده و هرگز نمی‌خواسته افراد را با اجبار وادار به پذیرش خود کند. برخی از این اهداف عبارت‌اند از:

۱. دور کردن هرگونه آزار از مسلمانان و نجات آنان از زیر بار ظلم (سید قطب، ۱۳۸۷: ۴۴۷/۱).

۲. ایجاد آزادی در تبلیغ؛ زیرا اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین، تلاش دارد تا خود را به همه بشر رسانده و با جهاد تمانی موانع ارسال به مردم را از جمله رژیم‌های ستمگر، از سر راه بردارد (سید قطب، ۱۳۹۳: ۴۹).

۳. برقراری حکومت و قوانین الهی؛ در چنین نظامی مردم در عقاید خاص خود آزاد بوده و تنها ملزم به اطاعت از قوانین اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی هستند (سید قطب، ۱۳۸۷: ۴۴۸-۴۴۹/۱).

۸۹

قرآن پژوهی

بازخوانی آیات جهاد با تأکید بر اندیشه مغنیه و سید قطب.

محمد جواد مغنیه نیز در تفسیر الکاشف ذیل آیه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) درصدد بیان علت عدم اجبار بوده و بیان می‌دارد «فی» به معنای «علی» بوده بدین معنای که: اسلام هیچ‌کس را مجبور نمی‌کند که آن را بپذیرد، بلکه کافر را تنها با دلیل و برهان ملزم می‌سازد. جمله خبری: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بیان دارد هیچ اجباری در اعتقاد وجود ندارد. اما اگر مراد از این جمله انشاء و نهی از اجبار در دین بود، معنای آن است که پس از اقامه دلیل برای اثبات توحید و نبوت نباید کسی را به پذیرش اسلام مجبور کرد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۶۸۱/۱-۶۸۲). بنابراین هر دو مفسر با استناد به آیات قرآن بر دفاعی بودن حکم جهاد معتقد بوده و آن را در شرایط دفاعی، واجب می‌دانند.

۳. راهکارهای عملی

بررسی دیدگاه‌های مغنیه و سید قطب در دو تفسیر «الکاشف» و «فی ظلال القرآن» نشان می‌دهد این دو مفسر عالم اسلام در زمینه راهکارهای عملی جهاد در مواجهه با گروه‌های مختلف نیز از آراء اشتراکی برخوردار بوده و ناظر به وظایف مسلمانان هنگام جهاد در برابر گروه‌های گوناگون است. مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱/۳. جهاد با متخلفان از نبرد

قرآن کریم با کسانی که از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند به شدت برخورد نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى

الْأَرْضِ أَرْضِكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. إِلَّا تَنْفِرُوا يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٨-٣٩﴾ (توبه: ۳۸-۳۹) خطاب این آیات مربوط به مردم زمان پیامبر ﷺ است. در زمان جنگ تبوک گروهی از مسلمانان، مانند در مدینه را بر شرکت در جنگ ترجیح دادند. مفهوم و مدلول آیه مطلق بوده، عذابی هم که به آن تهدید شده نیز مطلق و شامل عذاب دنیوی و اخروی است (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷۶/۴-۷۷؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۵۳۴-۵۳۵).

در آیه‌ای دیگر در مورد شیوه برخورد با متخلفان آمده است: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه: ۱۱۸) به خاطر سختی‌های بسیاری که در این نبرد وجود داشت، برخی از مسلمانان از شرکت در آن خودداری کردند. این افراد بدون هیچ حکمی به حال خود رها شده بودند تا خداوند در آینده در موردشان حکم کند. پیامبر ﷺ نیز به مردم دستور کناره‌گیری از آنان را داده بود. این قطع ارتباط حدود پنجاه روز طول کشید. در این مدت آنان از شرکت نکردن در نبرد پشیمان بودند؛ تا اینکه این آیه توبه نازل شد و بشارت بر پذیرش توبه آنان را داد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۴/۱۸۴-۱۸۶؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۶۴۸-۶۵۷). بنابراین تفسیر الکاشف و فی ظلال القرآن معتقدند لازم است شدت برخورد با متخلفان به گونه‌ای باشد که افراد متخلف را به پشیمانی وادارد.

۲/۳. جهاد با فراریان از نبرد

خداوند به مسلمانان اجازه فرار از میدان نبرد و پشت‌کردن به دشمن را نداده و تاکید می‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ. وَمَنْ يُولِهِمْ يُؤَمِّدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (انفال: ۱۵-۱۶) در این آیات خداوند متعال مجازات کسانی که از میدان نبرد گریزند را عذاب شدید و تهدید همراه با خشم الهی و دوزخ بیان کرده است. حکم این آیه مختص به زمان خاصی نیست، بلکه شیوه نظامی را به مسلمانان می‌آموزد تا هرگاه با دشمن روبه‌رو شدند از برخورد با او فرار نکنند. زیرا فرار از جنگ نوعی پذیرش ذلت است (مغنیه، ۱۳۸۶: ۳/۷۱۲-۷۱۱؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۲۷۵). از این رو مسلمانان تنها زمانی اجازه دارند به دشمن در میدان نبرد پشت کنند که بخواهند جایگاه بهتری برای جنگ پیدا کنند یا با کمک یکدیگر

نقشه بهتر موثری برای مبارزه برگزینند.

۳/۳. جهاد با مؤمن متجاوز

خداوند با تشریح حکم جهاد مومنان و مسلمانان را از ظلم و تجاوز علیه یکدیگر بازداشته و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)

اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پردازند، وظیفه سایر مسلمانان این است که میان آنان بر اساس حق و عدالت، صلح برقرار سازند و اگر یکی از آنها یا هر دو سرکشی کردند بر سایر مؤمنان واجب است که با سرکشان بجنگند تا زمانی که آنها دست از جنگ بردارند و فرمان خدا را بپذیرند. در این هنگام دیگر کسی حق جنگ با آنها را ندارد؛ بلکه باید میان دو گروه صلح برقرار گردد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۷-۱۹۲؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۹۴۹/۵-۹۵۰). در نتیجه اسلام جهاد را به عنوان یک قاعده شرعی و عملی برای برقراری وحدت در جامعه اسلامی و حفظ آن از دشمنی بیان می‌نماید.

۳/۴. جهاد با مشرکان

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۳۶) بدین معنا که پیکار میان مسلمانان و مشرکان، پیکار میان هدایت و گمراهی است که این دو هرگز با هم جمع نمی‌شوند. از این رو لازم است مسلمانان بدون استثناء با همه مشرکان مبارزه نمایند. زیرا آنان نیز با همه مسلمانان می‌جنگند. زیرا این اختلاف عرضی و ظاهری نیست؛ بلکه نبردی بر سر عقیده است. بر این اساس نمی‌توان توسط توافق‌نامه‌هایی مثلاً معاهدات بین‌المللی میان این دو جبهه صلح برقرار کرد. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷۱/۴-۷۲؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۵۳۰/۳-۵۳۱) راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز موجب می‌شود مشرکان تجاوزگر به منافی دست یابند و در هر فرصتی تجاوز نمایند، تا بر همه مسلمانان مسلط گردند. بنابراین تنها راه حل موجود، جهاد و مبارزه با باطل است.

۳/۵. جهاد با منافقان

منافقان افراد دو چهره‌ای هستند که به ظاهر مدعی ایمان، اما در باطن از آن بی‌بهره‌اند. آیات قرآن باطن آنان را آشکار ساخته و هنگامی که مسلمانان به سرشت آنان پی بردند دستور جهاد علیه آنها صادر کرده است: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى

يَنْفَضُّوْا وَ لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَفْقَهُوْنَ ﴿﴾
 (منافقون: ۷) برنامه منافقان گرسنه نگه داشتن مسلمانان و تحت فشار قرار دادن آنهاست تا دست از اسلام بردارند. آنان با این حربه حتی مسلمانان را از انفاق به سایرین باز می‌دارند؛ در حالی که فراموش کرده‌اند که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و او به هر کس بخواهد می‌بخشد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۵۵۱/۷؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۳۹۹/۶-۳۴۰). در سبب نزول این آیات آمده است که با وجود برخورد ملایم رسول اکرم ﷺ با منافقان در ابتدای هجرت آنها به دشمنی خود با اسلام ادامه دادند. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۱۹/۴؛ سید قطب، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۵۶۷/۳). قرآن شیوه جدیدی در برخورد با آنان ترسیم نمود و در نهایت فرمان جهاد با آنان را صادر کرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِيْنَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا لَهُمْ جِهَتَهُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (توبه: ۷۳) در این آیه منافقان مدعی ایمان به کافران ملحق شده‌اند؛ زیرا منافقان نیز کلمه کفر را بر زبان رانده‌اند.

۳/۶. مواجهه با اسراء جنگی

هرگاه مسلمانان بر کافران مسلط شوند آیا کشتن آنها واجب است یا اسیرکردن آنان نیز جایز است و اگر جایز باشد، آیا پیامبر ﷺ میان کشتن یا آزادکردن آنان در مقابل فدیة یا بدون فدیة مخیر است یا خیر؟ (مغنیه، ۱۳۸۷: ۷۷۸/۳)؛ این پرسشی است که موجب شده مفسران درصدد پاسخگویی برآیند. قرآن کریم میان دو حالت تفاوت قائل شده و این پرسش‌ها را با دو آیه پاسخ می‌دهد.

آیه نخست می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يَشْتَرِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۷) این آیه زمانی را ترسیم می‌دارد که جنگی رخ داده و مسلمانان هنوز قدرت نیافته‌اند. در این هنگام اگر مسلمانی بر کافری مسلط شود باید او را بکشد و حق به اسارت گرفتن وی را ندارد. زیرا با این کار در دل دشمنان ترس ایجاد می‌گردد. در چنین موقعیتی اگر مسلمانان به قصد غنیمت و فدیة گرفتن از دشمنان اسیر بگیرند مشمول این خطاب قرآن هستند که فرموده: شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷۷۹/۳؛ شاذلی، ۱۳۸۷: ۳۶۷/۳).

آیه دوم می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمْهُمُ فَشَدُّوا الْوُثَاقَ فَمَا مَتًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ

أَوْ زَارَهَا ﴿٤﴾ (محمد: ٤) این آیه زمانی است که مسلمانان به اقتدار دست یافته‌اند به طوری که دشمن حتی با فریبکاری نیز نمی‌تواند زبانی به آنها رساند. در این حالت، مسلمانان میان کشتن یا اسیرکردن کافران مخیرند. اگر آنان را اسیر کردند پیامبر ﷺ مختار است که آنان را بکشد، یا با دریافت فدیة و یا بدون آن آزادشان نماید (مغنیة، ۱۳۸۶: ۷۷۹/۳؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۵/۸۵۰-۸۵۱).

بنابراین این دو آیه، حکم دو حالت مختلف را بیان می‌کنند و منافاتی با هم ندارند.

ج. افتراق «الکاشف» و «فی ظلال القرآن» در تفسیر آیات جهاد

تفاسیر «الکاشف» و «فی ظلال القرآن» در ذیل آیات مربوط به جهاد دارای افتراقاتی نیز هستند که هر کدام متأثر حوادث و وقایع اجتماعی زمان معاصر و با توجه به مذهب خود یعنی شیعه و اهل سنت ارائه شده است. افزون بر آن دیدگاه‌های خاص هر یک از این دو مفسر نسبت به مسئله جهاد را نیز می‌توان از وجوه این افتراق نام برد. مهم‌ترین این وجوه عبارت است از:

۱. اذن معصوم در جهاد

مسئله جهاد نیازمند برنامه‌ریزی است. اما اینکه این سازمان‌دهی باید توسط چه کسی صورت گیرد تا نیروهای اسلام با حرکت در مسیر صحیح به هدف خویش از جهاد برسند، محل بررسی است. همین امر موجب ایجاد اختلاف نظرهایی میان علمای مسلمان شده است. برخی از علمای امامیه همچون شیخ مفید، مرحوم نجفی (صاحب جواهر)، آیت‌الله خویی، امام خمینی و محمدجواد مغنیة، جهاد ابتدایی را با ایجاد شرایطی تنها با اذن معصوم یا نایب عام وی، حتی در زمان غیبت معصوم جایز می‌دانند (ابن‌نعمان، ۱۴۱۰: ۸۱۰/۱؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۱۸/۲۱؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۶۶-۳۶۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۴۹۷/۲؛ مغنیة، ۱۳۸۶: ۱/۵۲۵-۵۲۶). برخی دیگر از علما مانند ابن‌ادریس حلی، شهید ثانی و میرزای قمی نیز آن را تنها در زمان حضور معصوم و با اذن وی یا نایب خاص او که در این خصوص ولایت داشته باشد جایز می‌دانند (حلی، ۱۴۱۰: ۳-۴/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۹/۳؛ میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۴۰۲/۱) محمدجواد مغنیة در تفسیر الکاشف نیاز به اذن معصوم در باب جهاد را با تفکیک جهاد دفاعی و ابتدایی، تأکید می‌دارد که جهاد ابتدایی تنها با اذن معصوم یا نایب او جایز است تا از هرج‌ومرج در جامعه اسلامی گرفته شود؛ اما جهاد دفاعی را نیازمند به چنین اذنی نمی‌داند (مغنیة، ۱۳۸۶: ۱/۵۲۶-۵۲۵).

سید قطب نیز بر ضرورت وجود رهبر برای جامعه تأکید کرده و یکی از حکمت‌های تحریم جهاد در مکه را سازمان‌دهی جامعه جاهلی به جامعه‌ای دانسته که فرمان الهی و دستور رهبر جامعه را در تمامی شئون زندگی خویش پیاده نمایند. هنگامی که جامعه این مطلب را فراگرفت، آنگاه فرمان جهاد صادر می‌شود و مبارزه حقیقی هنگامی امکان‌پذیر است که افراد مؤمن با یکدیگر متحد شده و با رهبری یک مؤمن اقدام به جهاد نمایند (سید قطب، ۱۳۹۳: ۵۳؛ سید قطب، ۱۳۸۷: ۱/۲۸۱؛ همان: ۳/۳۰۵-۳۰۴). او به ویژگی‌های این رهبر نپرداخته و تنها شرط مرکز فرماندهی مسلمانان را ایمان دانسته است.

۲. عصمت پیامبر ﷺ

محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف خطاب عبارت: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» (انفال: ۶۷) را تنها متوجه کسانی دانسته که به قصد گرفتن غنیمت از مشرکان اسیر می‌گرفتند، نه شخص پیامبر ﷺ. مغنیه در پاسخ به این پرسش که چرا حضرت در جنگ بدر به اصحاب خویش اجازه داد اسیر گیرند، در حالی که هنوز دین خدا بر کفر غلبه نیافته بود، عدم عصمت پیامبر ﷺ را رد کرده و مردود شمرده و بیان می‌دارد خداوند برخی از اسیران جنگ بدر را از تحریم گرفتن فدیة استثناء نموده است. زیرا در میان آنها کسانی بودند که بعد مسلمان شدند یا توسط مشرکان به زور به میدان جنگ آورده شدند (مغنیه، ۱۳۸۶: ۳/۷۷۹-۷۸۲). بنابراین با توجه به این دو گونه برخورد حضرت با اسیران جنگ بدر مشخص می‌شود که در آزادی برخی اسیران، مصلحتی وجود داشته است.

همچنین در آیات بعدی، عبارت «فَكُلُوا مِمَّا عَنَمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» (انفال: ۶۹) که ناظر به جنگ بدر است نشان می‌دهد خداوند به مجاهدان اجازه داده آنچه در این جنگ به غنیمت گرفته‌اند - چه فدیة و چه غنیمت جنگی - استفاده نمایند و این بدین معناست که اسیر گرفتن در این جنگ با شرایطی جایز بوده است (مغنیه، ۱۳۸۶: ۳/۷۷۹-۷۸۲). از این رو بر اساس دیدگاه مفسر الکاشف این گناه متوجه شخص پیامبر ﷺ نیست تا با عصمت حضرت در تضاد باشد.

سید قطب در ذیل آیاتی چون آیه: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يَشْتَرَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۷)، عدم عصمت پیامبر ﷺ را تفسیر کرده و بیان می‌دارد پیامبر ﷺ به دلیل اینکه در جنگ بدر - بنا به تقاضای ابوبکر - به جای کشتن اسیران آنها را در برابر فدیة آزاد نموده مورد ملامت و

سرزنش قرار گرفته است (سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۳۶۵). این برداشت سید قطب بر خلاف نص صریح آیاتی چون آیه: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم: ۳) است که دلالت بر عصمت پیامبر ﷺ از هرگونه گناه دارد.

سید قطب با توجه به آیه: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۱۷) معتقد است اگر به حوادث جنگ تبوک دقت شود، مشخص می‌گردد توبه‌ای که خدا از پیامبرش پذیرفته مربوط به اجتهاد وی در مورد اجازه دادن به برخی افراد برای شرکت نکردن در جنگ است. خداوند به خاطر چنین اجتهادی پیامبر ﷺ مورد عفو قرار داده است.

۹۵

قرآن پژوهی

بازخوانی آیات جهاد با تأکید بر اندیشه مغنیه و سید قطب

همچنین اعتقاد دارد مراد از سایر مخاطبانی که توبه آنان مورد پذیرش واقع شده مسلمانانی هستند که ابتدا تحت تأثیر منافقان قرار گرفته و از شرکت در جهاد خودداری نمودند، اما خداوند دل‌هایشان را استوار نمود و آنان به میدان نبرد آمدند (سید قطب، ۱۳۸۷: ۳/۶۴۱-۶۴۲) مسلماً چنین دیدگاهی متنافی با عصمت آن حضرت است.

محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف برای رفع چنین تصویری در مورد پیامبر ﷺ، به معنای واژه «تاب» رجوع کرده و معتقد است هرگاه گفته شود «تاب فلان»، مراد آن است که شخصی است که گناهی مرتکب شده، سپس پشیمان گشته و تصمیم بر ترک آن گرفته است. اما اگر گفته شود «تاب الله علیه» این جمله دو معنا دارد: یا خدا توبه او را پذیرفت، یا خدا رحمت و خشنودی خود را شامل حالش کرده است. معنای دوم وقتی مراد است که قرینه‌ای برای آن وجود داشته باشد.

بنابراین در آیه مورد نظر مقصود از توبه خدا بر پیامبر و اصحابی که در جنگ تبوک از او پیروی نمودند همین معنای دوم است. از این رو آیه چنین معنا می‌شود: خداوند رحمت و خشنودی خود را شامل حال پیامبر و این گروه از مهاجران و انصار نموده است. قرینه‌ای که برای اراده این معنا وجود دارد نیز عصمت حضرت ﷺ و فرمان‌برداری کسانی است که در این جنگ از او پیروی نمودند. (مغنیه، ۱۳۸۶: ۴/۱۸۴) از این رو نه تنها آیه منافاتی با عصمت ندارد بلکه در راستای آن مفهوم می‌یابد. سایر مخاطبانی که در آیه به آنها اشاره شده کسانی هستند که مطیع پیامبر بودند نه مسلمانانی که فریب خوردند.

۳. جهاد با ظالم

محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف و سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن دیدگاه‌های خاصی پیرامون حکومت‌های ظالم دارند که بر اساس آن مصادیقی را نیز در عصر کنونی برای این حکومت‌ها می‌توان برشمرد.

سید قطب، اسلام را دینی برای همهٔ انسان‌ها می‌دانست که می‌خواهد بشریت را از ظلم نجات دهد؛ به همین دلیل به مبارزه با حکومت‌های ستمگر می‌پردازد. زیرا چنین نظام‌هایی مردم را از پذیرش دعوت حق، باز می‌دارند. وی معتقد است باید علیه همهٔ حکومت‌هایی که از شریعت آسمانی فاصله گرفته و از قوانین خودساختهٔ بشری پیروی می‌کنند، جهاد کرد. سید قطب اسلام را دینی واقع‌نگر معرفی کرده که با ابزار تبلیغ به تصحیح اعتقادات افراد اقدام نموده و با ابزار جهاد به مبارزه علیه نظام‌های سلطه‌گر روی آورده‌اند. اسلام برای گسترش خویش نمی‌تواند تنها به تبلیغ زبانی اکتفا نمود بلکه باید برای مقابله با ستمگران از جهاد عملی نیز استفاده کند (سید قطب، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۲). از این رو سید قطب معتقد است با توجه به اینکه حکومت زمین تنها از آن خداست و مردم نیز باید تنها مطیع او باشند، حتی اگر تعدادی از بزرگان به نام «رجال دین» حاکمیت را به دست گیرند و از جانب او سخن گویند، این حاکمیت خداوند نیست (همان، ۴۴-۴۵). باید بر این نکته تاکید کرد که با فرض پذیرش این دیدگاه سید قطب حتی رهبری و حاکمیت جامعه توسط پیامبران الهی نیز زیر سؤال رفته و جای این پرسش باقی است که بر مبنای اعتقاد اهل سنت نیز حکومت خلفای راشدین از نظر وی چگونه قابل توجیه می‌گردد!

سید قطب با ارائهٔ مصادیقی از حکومت‌های ستمگر در عصر حاضر سعی کرده نمونه‌هایی عینی را به‌عنوان دشمنی که اکنون مسلمانان باید با آن بجنگند مشخص نماید. وی نمونهٔ بارز حکومت‌های ظالم را رژیم‌های کمونیستی عصر معاصر می‌داند که در آنها هر نوع تعلیم دینی ممنوع بوده، اما رواج مسائل غیرمذهبی کاملاً آزاد است. آنها با جلوگیری از آزادی عقیده جنایت بزرگی در حق بشریت مرتکب شدند، از این رو باید مسلمانان با آنان جهاد نمایند زیرا آیهٔ ﴿وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۱) دستور کشتارشان را صادر نموده است (سید قطب، ۱۳۸۷: ۲۸۷/۱).

او یهودیان را نیز در زمرهٔ این‌گونه حکومت‌ها بر می‌شمارد که در عصر حاضر سعی دارند مسلمانان را از آیینشان برگردانند. از این رو جهاد با آنها لازم است تا بدین وسیله مؤمنان از کفر و ظلم رهایی یافته و کسانی که خواهان شنیدن سخن حق هستند بتوانند آزادانه و بدون هیچ مانعی حقیقت

را دریابند (همان: ۳۳۹/۶). از نظر وی جهاد در اسلام برای زدودن موانعی است که حکومت‌های ظالم بر سر راه آزادی عقیده ایجاد کرده‌اند واجب می‌باشد.

محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف با تمسک به برخی از آیات جهاد نحوه تعامل با حکومت‌های ظالم را بیان نموده است. از جمله آیه: ﴿نَمَّا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه: ۹) وی معتقد است اگر مسلمانان به راهکارهای قرآن توجه داشته باشند، متوجه می‌گردند که چه کسانی به خاطر دین با آنان می‌جنگند و چه کسانی به این ستمگران کمک مالی و نظامی می‌کنند. مغنیه بیان می‌دارد امروزه برخی از حاکمان کشورهای اسلامی با کسانی پیمان صلح می‌بندند که آنها با مسلمانان سر جنگ دارند و با کسانی می‌جنگند که با مسلمانان در صلح و دوستی به سر می‌برند، به شدت اعتراض کرده است (مغنیه، ۱۳۸۶: ۵۰۴/۷-۵۰۲). بنا بر دیدگاه وی وقتی حکومت‌های ظالم برای کشتار انسان‌های بی‌گناه از انواع سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌کنند تا جان میلیون‌ها انسان را در عرض چند دقیقه بگیرند، مسلماً چنین ظالمانی مستحق سخت‌ترین کیفرها هستند و جهاد با آنها نیز واجب است (همان: ۷۱۶/۴-۷۱۵).

او با استناد به آیه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَ مِّن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ ءَآخِرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (انفال: ۸) بر ضرورت آمادگی دفاعی مسلمانان تأکید نموده و با توجه به شرایط حاکم بر کشورهای اسلامی از آمریکا و اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین مصادیق حکومت‌های ظالم در عصر حاضر نام می‌برد. او دولت آمریکا را به دلیل تولید و استفاده از انواع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و گازهای مخرب اعصاب متهم نموده است؛ زیرا این دولت برای رسیدن به اهداف خود حتی از کشتار کودکان و زنان باردار و سال‌خوردگان نیز ابایی ندارد و در همین راستاست که در فلسطین اقدام به تشکیل رژیم دست‌نشانده اسرائیل نموده است. وی وظیفه مسلمانان را جهاد با این دشمنان ظالم مطرح می‌دارد (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۲۰/۳-۱۲۱). مغنیه همچنین امر آیه ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يَقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً﴾ (توبه: ۳۶) را مبنی بر جهاد با مشرکان، به جنگ با صهیونیست‌ها تعمیم داده و معتقد است راه‌حلی‌هایی مانند مذاکره و گفتگوی مسالمت‌آمیز نوعی تسلیم در برابر ظالم بوده (مغنیه، ۱۳۸۶: ۷۱/۴) و به همین دلیل تنها راه مقابله با این رژیم جنایتکار جهاد است.

۴. جهاد با کفار

پرداختن به این مسئله که حکم جهاد ابتدایی و مطلق بوده و شامل همه کفار می‌شود یا جهاد دفاعی است و فقط شامل کفار متجاوز به مرزهای سرزمین اسلامی است، نیاز به بررسی دیدگاه‌های خاص این دو مفسر در ذیل آیات جهاد دارد.

سید قطب حکم جهاد را ابتدایی و مطلق دانسته و معتقد است اگرچه نص برخی از آیات مربوط به زمان نزول بوده و اسلام در آن هنگام تنها با کفار و مشرکان عربستان سروکار داشته، اما مفهوم بسیاری از آیات مطلق است و شامل همه کفار می‌شود و تنها مختص به زمان نزول نیست (سید قطب، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۱-۲۸۹). سید قطب با توجه به آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾** (توبه: ۱۲۳) بدین نکته اشاره نموده که امر به جنگ با کفار نزدیک در این آیه مقید به تعدی آنها به مسلمانان نمی‌شود. از این رو مراد خداوند آن است که از طریق جهاد با سردمداران کفر دعوت الهی به گوش سایر ملت‌ها نیز رسانده شود و این کار تنها با جهاد دفاعی ممکن نیست.

سید قطب معتقد است این آیه آخرین نصی است که در آن امر به جهاد با کفار شده است و از آنجا که مطلق و بدون هیچ قیدی است، نمی‌توان مفادش را به وقوع تعدی از سوی کفار یا ترس از تجاوز آنها به سرزمین‌های اسلامی مقید نموده و بیان می‌دارد که اگر قیدی مدنظر بود در همان نص بیان می‌شد (سید قطب، ۱۳۸۷: ۶۴۴/۳).

محمد جواد مغنیه مفاد این آیه را تشویق مسلمانان به حراست از مرزهای سرزمین خویش دانسته و آن را مقید به جهاد دفاعی می‌داند (مغنیه، ۱۳۸۶: ۱۹۳/۴). از این رو جهاد با همه کفار واجب بوده و لازم است ابتدا سرزمین‌های اسلامی از خطر تجاوز دشمنان حفظ شود، سپس برای گسترش اسلام با اذن معصوم یا نایب او می‌توان با دشمنانی که کشورهای اسلامی را تهدید نظامی نمی‌کنند ولی مانع از گسترش دعوت حق هستند، جنگید (طبرسی، ۱۳۷۳: ۱۲۷/۵). بنابراین مغنیه ثابت نمود که مفاد آیه مقید به جهاد دفاعی است.

۵. جهاد با اهل کتاب

سید قطب در ذیل آیه: **﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يَحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ﴾** (توبه: ۲۹) بیان می‌دارد مسائل میان مسلمانان و اهل کتاب، به یک دوره معین تاریخی اختصاص نداشته و این احکام تنها در

چهارچوب برنامه جنبشی اسلام قابل درک است. از این رو لازم است مسلمانان این احکام عملی را وارد زندگی خویش نموده و به جهاد با اهل کتاب پردازند (سید قطب، ۱۳۸۷: ۴۹۹/۳ و ۵۱۵). اوصافی که در این آیه برای اهل کتاب ذکر شده، به عنوان صفات ثابت آنها در هر زمانی مطرح شده نه اینکه شرط نجات‌یافتن با آنها باشد. بنابراین فرمان جهاد با آنها که در اینجا مطرح شده نیز عام بوده و شامل اهل کتاب عصر حاضر نیز می‌شود. وی وجود افرادی مانند زنان، کودکان، درماندگان، سال‌خوردگان و دیرنشینان را که غیرمحارب هستند و پیامبر ﷺ آنان را از این حکم مستثنا نموده موجب تخصیص این حکم عام ندانسته است (سید قطب، ۱۳۸۷: ۴۹۹/۳-۵۰۲). به نظر وی چنین افرادی تخصصاً از دایره تعدی نسبت به اسلام خارج می‌شوند. از این رو وجودشان باعث نمی‌گردد که این حکم عام مبنی بر جهاد با اهل کتاب، تخصیص زده شود.

۹۹

قرآن پژوهی

بازخوانی آیات جهاد با تأکید بر اندیشه مغنیه و سید قطب

محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف معتقد است با وجود آنکه محور سوره توبه، جنگ تبوک است اما بیشتر احکامی که در آن ذکر شده از جمله حکم جهاد با اهل کتاب مختص به زمان پیامبر ﷺ بوده و شامل اهل کتاب در زمان‌های دیگر نمی‌شود. از این رو حکمی که در آیات مورد بحث آمده بنا بر مصلحت خاص بوده و تنها مربوط به اهل کتاب عربستان در صدر اسلام است. زیرا آنها با وجود پیمان صلحی که با مسلمانان داشتند، با مشرکان نیز پیمان بستند تا با مسلمانان بجنگند. هنگامی که خبر رسید رومیان در تدارک سپاه برای حمله به مدینه هستند آنان برای رومیان جاسوسی مسلمانان را می‌کردند. از این رو یا باید کشته می‌شدند و یا باید تسلیم گشته و جزیه را به نشانه وفاداری به پیمان با مسلمانان می‌پرداختند (مغنیه، ۱۳۸۶: ۲۲/۴). بنابراین با توجه به آنکه سبب و شأن نزول مخصّص عموم آیات نبوده، با عمومیت الفاظ آیات منافاتی ندارد (رجبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بنابراین این آیات حکم عامی را بیان نموده و اسباب نزول تنها مصادیقی از آن حکم عام بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام عقاید خویش را با شمشیر تحمیل نمی‌کند بلکه برای دفع شرارت و برقراری حکومت صالحی تلاش می‌کند که همگان زیر پرچم آن بتوانند آزادانه دعوت حق را بشنوند و با اختیار خویش آن را انتخاب کنند. بررسی تطبیقی تحلیلی دو تفسیر از شیعه و اهل سنت یعنی الکاشف محمدجواد مغنیه و فی ظلال القرآن سید قطب یافته‌های پژوهشی زیر را به دنبال دارد:

۱. از وجوه اشتراک دیدگاه‌های تفسیری مغنیه و سید قطب در تفاسیرشان گویای آن است که این دو مفسر معاصر جهان اسلام بر ضرورت برخورد قاطع با متخلفان و فراریان از جنگ تأکید داشته و جهاد با مشرکان، منافقان و حتی با مسلمانانی که متجاوز به سایر هم‌کیشان خود هستند را واجب می‌دانند. لذا اسیر گرفتن در جنگ تنها زمانی جایز است که مسلمانان در اوج اقتدار باشند. در غیر این صورت کشتن دشمن واجب است. این دو مفسر مبارزه با دشمنان و تجاوزگران را لازم می‌دانند. پر واضح است که این دو مفسر با نظریات تفسیری خویش درصددند با زدودن چهره تاریک و جنگ طلبانه اسلام، هرگونه نگرش تکفیری و خشونت طلبانه‌ای را از این دین الهی نفی نمایند.
۲. از وجوه افتراق تفسیر الکاشف و فی ظلال القرآن آن است که سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن تنها شرط برای انجام جهاد را وجود یک رهبر مؤمن می‌داند و مفاد بعضی آیات جهاد را عدم عصمت پیامبر ﷺ و سرزنش ایشان به دلیل برخی اجتهادهای غلط می‌داند. در حالی که مغنیه در تفسیر الکاشف جهاد ابتدایی را تنها در صورت اذن معصوم یا نایب وی صحیح دانسته و با بررسی لغوی و بلاغی مفاد آیات، اثبات می‌کند این آیات در راستای عصمت پیامبر ﷺ بوده و مخاطب حقیقی آنها منافقان و سایر گروه‌ها هستند.
۳. سید قطب حکم جهاد را ابتدایی و مصداق حکومت ظالم را همه حکومت‌ها و رژیم‌های کمونیستی می‌داند که احکام الهی در آنها پیاده نمی‌شود. وی حکم جهاد با کفار را مطلق و حکم جهاد با اهل کتاب را عام دانسته است. اما محمدجواد مغنیه در ذیل آیات جهاد در تفسیر الکاشف حکم جهاد با کفار را مقید به جهاد دفاعی و حکم جهاد با اهل کتاب را مختص به زمان صدر اسلام شمرده و مصداق حکومت ظالم را دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی بیان داشته و مسلمانان را موظف به مبارزه با آنان در عصر حاضر بیان داشته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن نعمان، محمد بن محمد، المقنعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
۵. آخوندی، مصطفی و دیگران، اصطلاحات نظامی در فقه اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۸.
۶. حلی، ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۰ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.
۸. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۹. زین الدین بن علی (شهیدثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
۱۰. شاذلی، سید بن قطب، عالم فی الطریق (نشانه‌های راه)، تهران: نشر احسان، ۱۳۹۳.
۱۱. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۷.
۱۲. طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۰.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۳.
۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۶. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، جنگ و جهاد در قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.

۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۹. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، جامع الشتات فی اجوبه السؤالات، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
۲۳. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، عباس قوچانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.